

پیام آوری از یونان کهن

«در زمان ما»

جورج سه‌فدریس George Seftheris امسال یونان را در جغرافیای «نوبل» کشید. وقتی سفیر سوئد این خبر بی‌حمت اثر را به «سه‌فدریس» رساند، پیر مرد بدشوق آمد، اشک توی چشمش جمع شد، گفت که این جایزه را به سرفرازی یونان می‌گیرد «به خاطر آنچه که نسلهای نسل در راهش جنگیده‌اند، رنجها برده‌اند تا چیزی را که با همه‌ی قدمت و سنت هنوز زنده است، نگهدارند» - برای یونان:

ومن از و پر سیدم: آ یاد دیگر بار به کمال می‌رسند؟
واو به پاسخ گفت: شاید، دردم مرگ.
سکوت کردا کرد ماصخره سان ایستاد
و بر مینای مینا کون نشان از جنبشی نبود.

سه‌فدریس با تولد بر حصار ۱۹۰۰ - به قرن بیستم نگران بود. اما از آن سوی حصار، شکوه «ادبیه» رامی‌دید. جایزه‌ی ادبی نوبل از آن حق و ناحق‌های روزگار است، اما این بار حق سه‌فدریس بود، و حق یونان سفیدموی زنده‌دل.. سه‌فدریس میراث‌بی‌نظیر سنتهای ادب یونان کهن را بایشروترین جنبش‌های شعر اروپا همراه کرد. شعرا و زمینه‌ی توانای اعصار را دارد.

وقتی در پاریس دانشجوی حقوق بود (سالهای پیش ۱۹۱۸) سخت مجذوب والری (وسلفوی لافورک) شد. بعدها (۱۹۳۱) به عنوان دیپلمات در لندن، در شعر الیت جستجوها کرد، اما به خلاف اعتقاد بسیاری، مقلد نبود؛ اگر همینطور می‌گمان کنیم که سه‌فدریس شعر الیت را «برداشته» است قضاوت خشن و ناروایی کرده‌ایم، آن روزگار طوری بود که هر کس از جایی تجربه‌ای داشت، تجربه‌ها فراهم میشد، پس سه‌فدریس و الیت در حلقه‌ای از هم - تجربه‌ها و همراها نند.

در شعرهای سه‌فدریس آگاهی و نظارت بی‌مانندی نسبت به زندگی یونانیها و سرزمین یونان در این روزگار، حس میشود: و این امتیاز سه‌فدریس است.

لحاظ دیگری هم هست که بتوان این شاعر را با شاعر بزرگ دیگری از سرزمینی کوچک و با تاریخی پرشور و شور قیاس کرد - با ویلیام باتلر ییتس ایرلندی - اما موقعیت سه‌فدریس میان یونانیها مثل موقعیت ییتس میان ایرلندیها نیست، وضعی کاملاً استثنایی دارد، شاعر ییتس «ایونی» که در از میر به دنیا آمد: وقتی که - در سال ۱۹۲۲ - دوباره ترکها «از میر» را گرفتند و جماعت یونانی را از آنجا بیرون ریختند، سه‌فدریس در پاریس بود. اما شعر او ازین سرگشتگی و بی‌خانمانی دردناک، بارور و پرمایه شد - سرشار از مالیخولیای تمثیل‌ها و تصویرها - و تمثیلی جامع برای حس غربت و بی‌بایی و

سست ریشگی که حس زمان ماست:

آنها در سفر هاشان
ازین کناره به آن کناره
بر قابیهای تخته پاره، از جان ما چه می کاهند؟

سنگهای شکسته را جا بجای می کنند
و هر روز، از روز دیگر بتر
خنکای کاجها را زایل می کنند.

در آ بها، اینجا، در این دریا شامی کنند
و آنجا، در آن دریا
بی حس لذتی
بی درک مصاحبتی
در سر زمینی که دیگر از آن مانیست
و از آن شما نیست.

پس از نخستین شعر هایش - «قطعه‌ی عطف» ۱۹۳۱ - سه فهریس شعر هایش را با
وزنی متوسع تر - با کمترین حالت وزنی - سرود، شعرش از قید آن نظم معتاد و مشخص در آمد
و حس تر شد، در این نوع شعر، مشخص کار سه فهریس پایان بندی کوتاه و موجز شعر است.
اگر نتوان وزن عمیق و حساس او را نشان داد، بیان موجز و دقیق او را در همین
تکه ها که آوردیم می بینید. این شاعر که میان کشتکاران و ملاحان «از میر» بزرگ شد،
سخت شیفته‌ی اولیسه است - یاد زاد گاه و حسرت بی زاد رودی، تیر بهی دردناک تجاوز و
سلطه‌ی نازیها بر یونان، در او دو میل کاستی ناپذیر ایجاد کرده است: شور سفر و سودای
جنگیدن و از نفس زیفتادن:

همین جا بود که لنگر افکندیم تا پارو هامان را تعمیر کنیم
تا تشنگی مان را بر طرف کنیم و بیاسائیم
دریا که روز کار را بر ما تلخ کرده بود ز روست و ناشناخته
و آرامشی بی نهایت گسترده است.

میان سنگها سکه‌ای یافتیم
و برای سکه طاس ریختیم
و جوانترین مان بر دو غیش زد

ما، با پاروهای شکسته، ساحل رسیدیم.